

وصیت سهروردی عارف به فرزندش

عباس احمدوند^۱

محسن جاهد^۲

۱- شهاب‌الدین عمر سهروردی

ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله، ملقب به شهاب‌الدین سهروردی (۵۳۹-۶۰۲ هـ ق)، فقیه شافعی و از بزرگان صوفیه است. از مشایخ او ابوالنجیب سهروردی، شیخ عبدالقادر گیلانی و شیخ ابومحمد بن عبدو را نام برده‌اند. عبدالقادر گیلانی در شأن سهروردی گفته است: «أنت آخر المشهورین بالعراق» و «شیخ رکن‌الدین علاء‌الدوله گفته است که از شیخ سعدالدین حمویی پرسیدند که: شیخ محیی‌الدین را چون یافتی؟ گفت: بحر موج لانهایه له. گفتند: شیخ شهاب‌الدین سهروردی را چگونه یافتی؟ گفت: نور متابعة النبى - صلی الله علیه و سلم - فی جبین السهروردی شیء آخر». سهروردی در زمان خویش شیخ الشیوخ بغداد بوده است و ارباب سیر و سلوک پیوسته از دور و نزدیک استفتای مسایل از او می‌کرده‌اند.

۱. استادیار دانشگاه زنجان.

۲. استادیار دانشگاه زنجان.

۳. جامی تاریخ وفات وی را ۶۳۲ دانسته است. بنگرید به: جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الأئیس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، ج ۳، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵)، ص ۴۷۴.

از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آثار وی می‌توان به عوارف المعارف^۱، رشف النصایح، أعلام التقی و دو فتوت نامه^۲ اشاره کرد^۳.

۲- سنت وصیت نامه نویسی در جهان اسلام

هر چند ایرانیان پیش از اسلام از رسم اندر زدهی پدر به فرزند یا بزرگ به کوچکتر در تعلیم فرزندان بهره می‌بردند^۴، مسلمانان نیز در زمره مللی به شمار می‌روند که سنت اسلامی وصیت‌نگاری را به اوج خویش رسانده‌اند. در میان اعراب وصیت لقمان حکیم به فرزندش شهرتی تمام داشت، پس از اسلام نیز به دستوراتی صریح درباره لزوم وصیت میتوان اشاره کرد؛ قرآن کریم وصیت نهادن مسلمانان (متقیان) را حقی میداند که باید در هنگام مرگ ادا کرد و طی آن بازماندگان را به کار نیک (معروف) دعوت نمود^۵. چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «اگر مسلمانی بدون آن که وصیتی باقی گذارد، از دنیا برود، به مرگ جاهلی جان سپرده است»^۶.

وصیت عمدتاً عهدی مکتوب است^۷ که در هنگام احتضار شخص و یا لحظات حساس زندگی و آنگاه که در حال صحت است، خطاب به فرزند یا یکی از نزدیکانش نگاشته می‌شود.^۸ شخصی که این وصیت

۱. این کتاب با مشخصات زیر در ایران به چاپ رسیده است: سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، عوارف المعارف، ترجمه: علمی و فرهنگی ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، ج ۲، ۱۳۷۴.

۲. این دو فتوت نامه در ضمن کتاب زیر به چاپ رسیده‌اند: هانری کورین، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، ج ۲، (تهران: سخن، ۱۳۸۵)، صص ۴۰-۵۸.

۳. جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الأنس من حضرات القدس، صص ۴۷۳-۴۷۴ و ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و أبناء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، (بیروت دارالتحفاة: بی‌تا)، ج ۳، ص ۴۴۶ (ذیل شهاب‌الدین سهروردی).

۴. ر.ک. تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (به کوشش ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۷۶)، صص، ۱۸۰-۱۸۱ و ۲۱۴-۲۱۷؛

۵. Encyclopaedia of Islamic (2nd edition, E.J.Brill, leiden, 1960-2002), Art "wasiya"; Patricia crone Medieval Islamic Political Thought, Edinburgh uninersity press, 2004, P. 179.

۶. بقره / ۱۸۰؛ نیز بنگرید، نساء / ۱۳۱؛ عنکبوت / ۸؛ انعام / ۱۵۱-۱۵۳.

۷. ر.ک. النووی، محیی‌الدین، المجموع (دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الثانیة، بیروت، بی‌تا)، ج ۱۵، ص ۳۹۹؛ شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی (با مقدمه شیخ آغا بزرگ طهرانی، قم: قدس محمدی، بی‌تا) ص ۶۰۴ که به احادیث دیگری نیز در این باب اشاره دارد.

۸. متقی هندی، ج ۵، ص ۱۷۷.

۹. الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، نصیحة الملوک، تحقیق محمد جاسم الحدیثی، بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامة، (۱۹۸۶)، ص ۱۰۰؛ ابن منقذ، اسامة، لباب الآداب (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۰)، صص ۵۱ و ۵۰؛

crone, P. 179; E2 Art "wasiya"

(عهد مکتوب) برای او نوشته می‌شود، نباید آن را بشکند، بلکه باید با بهره‌گیری درست از این تجربه مکتوب موجبات سعادت خویش را در دنیا و آخرت فراهم آورد.^۱ از این رو در طول تاریخ اسلام، بزرگان و رجال برجسته مسلمان به پیروی از این دستور صریح دین مبین اسلام، به نگارش وصیت‌هایی دست یازیده‌اند.^۲ در این میان وصایای بزرگان دین، علما و دانشمندان برای فرزندان و شاگردان، به دلیل پیوند وثیق این وصایا با مبانی دینی و برخوردارگی از آگاهی‌های والای علمی، از جمله مهم‌ترین وصایای مسلمانان به شمار تواند آمد.

سهروردی نیز دو وصیت‌نامه مشهور از خود برجای نهاده است. یکی از آنها وصیت وی به سالکان و دیگری (رساله حاضر) وصیت‌نامه وی به فرزندش است.^۳

رساله حاضر

رساله حاضر بر اساس دو نسخه‌ی زیر تصحیح شده است:

الف) نسخه‌ی ۹۴۶۶/۳۴ مجلس شورای اسلامی، صص ۶۶-۶۷ با علامت اختصاری "الف".

ب) نسخه‌ی ۷۲۷/۲۴ کتابخانه ملی، صص ۳۶۵-۳۶۷. با علامت اختصاری "ب".

من وصایا الشیخ الفاضل شهاب‌الدین

ابی حفص عمر السهروردی لابنه

بسم الله الرحمن الرحيم

یا بنیّ اوصیک بتقوی الله و خشیته و لزوم حقّ الله تعالی^۴ و حقّ رسوله^۵ صلی الله علیه و آله^۶ و حقّ والدیک و حقّ المشایخ أجمعین، فإنّ الله یرضی عنک بذلک. و احفظ الله فی السرّ و العلانیة. و لا تدع قراءة القرآن ظاهراً و باطناً^۷، سرّاً و علانیة بالفهم و التدبیر و التفکر و الحزن و البكاء. و

1. E2, ibid; crone Ibid; also 140 for a thorough survey of The most important works on the topic, see, P. 151FF.

۲. برای نمونه‌هایی از آنها، از صدر اسلام تا دوره‌های متاخر، رک. ابن حمدون، محمدبن حسن، التذکرة الحمدونیة، (بیروت، دارصادر، ۱۴۱۷)، ج ۳، صص ۳۲۴ و ۳۲۷-۳۲۹، ۳۳۱-۳۳۲، ۳۴۱-۳۴۳، ۳۴۵ و ۳۴۷ و ۳۶۹-۳۷۱؛ ابن عبدربه، ج ۱، صص ۴۰ و ۴۲ و ۶۲؛ ج ۵، صص ۳۴۳، ۳۶۲؛ ج ۷، صص ۲۱۸ و ۲۲۰؛ ج ۸، صص ۱۴۱.

۳. ترجمه‌ی این رساله با مشخصات زیر به چاپ رسیده است: سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، عوارف المعارف، صفحه‌ی بیست و سه تا بیست و پنج.

۴. ب- تعالی.

۵. ب- رسول‌الله.

۶. ب- صلی الله و آله.

۷. ب+ و.

ارجع إلى القرآن في جميع الأحكام، فإنّ القرآن حجة الله تعالى^١ على خلقه^٢. و لا تعدل عن العلم خطوة، و تعلم الفقه، و لاتكن من جهال الصوفية و عوامهم، واهجر^٣ أهل الأسواق، فإنهم لصوص الدين و قطاع الطريق على المسلمين. و عليك بالسنة و كن على اعتقاد أهل التوحيد و اجتنب المحدثات فإن كل محدثة^٤ بدعة^٥ ضالة.

و لاتصحب الأحداث و النسوان و المبتدعة و الأغنياء و أهل الأهواء، فإنهم يذهبون^٦ دينك. و اقنع من الدنيا باليسير و أزم الخلوة و ابك على خطيئتك و كل الحلال، فإنه مفتاح الخيرات. و لاتمسس الحرام فتمسك بالنار^٧ يوم القيامة. و ألبس الحلال تجده^٨ حلاوة الإيمان و العبادة^٩ و كن من الله تعالى على و جل^{١٠} و لاتنس موقعك^{١١} بين يدي الله عزّ و جل^{١٢} و أكثر^{١٣} من صلوة الليل و صيام^{١٤} النهار و لا يتخلف^{١٥} عن الجماعة من غير أن تكون^{١٦} إماماً أو مؤذناً. و لا تطلب الرئاسة، فإن من طلب^{١٧} الرئاسة لم يفلح أبداً و لا توقع في القبالات شهادةً و لاتحضر مجالس القضاة و السلاطين و لاتدخل في الوصايا^{١٨} و فرّ من الناس كما تفرّ من الأسد، و عليك بالخلوة حتى لا يذهب دينك و عليك بالسفر لتذلّ^{١٩} نفسك، فإن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال: «تسافروا واتصّحوا



-
١. ب: - تعالى.
 ٢. ف: الخلق.
 ٣. ب: اهرب.
 ٤. ف: محدث.
 ٥. ب: - بدعة.
 ٦. ب: فإنه يذهب.
 ٧. ب: النار.
 ٨. الف: تجده.
 ٩. ب: العبادات.
 ١٠. ب: حذر.
 ١١. ف: موقفك.
 ١٢. ب: عزّ و جلّ.
 ١٣. ب: أكثره.
 ١٤. ب: صوم.
 ١٥. ب: لا يتخلف.
 ١٦. ب: أن يكون.
 ١٧. الف: أحبّ.
 ١٨. الف: - [شهادة ... و لاتدخل في الوصايا].
 ١٩. الف: لتذلّ.

تغنموا^١. و احفظ قلوب المشايخ و لاتبن الخانقاه و لاتسكن فيه^٢ و لا تغتر بقول من مدحك و لا تهتم^٣ بقول من ذمك و يكون المدح و الذم عليك سواء. و أحسن خُلقك مع الخلق أجمعين و ألزم^٤ التواضع، فإنه قال عليه السلام^٥: «من تواضع لله رفعه الله و من تكبر وضعه الله^٦». و^٧ عليك بالأدب^٨ فسي جميع الأحوال مع كل برّ و فاجر، و ارحم جميع الخلائق صغيرهم و كبيرهم، و لا تنظر^٩ إليهم أبداً إلا بعين الرحمة، و لاتضحك فإنّ الضحك من الغفلة و هو يميت القلب، فقد^{١١} قال عليه السلام: «لوعلمتم ما أعلم، لضحكتم قليلاً و لبيكتم كثيراً^{١٢}. و لا تأمن مكر الله و لا تقنط من رحمة الله، عش^{١٣} بين الخوف و الرجاء.

يا بني اترك الدنيا، فإن في طلبها ذهاب دينك و عليك بالصوم و الصلوة و كن في الفقر^{١٤} نظيفاً عفيفاً خفيفاً^{١٥} متادباً متورعاً فقيهاً عالماً بايناً عن جهال^{١٦} الصوفية و كن^{١٧} خادماً للمشايخ بالمال

١. ورد الحديث في مصادر الشيعة و العامة بالأشكال و الألفاظ المختلفة، في جميعها السفر و اكتساب المنافع المختلفة مشتركاً، أنظر نموذجاً: المتقى الهندي، علاء الدين على بن حسام الدين، كنز العمال، تحقيق الشيخ بكرى حياتي، (بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٩/١٤٠٩)، ج ٦، ص ٧٠١ و الطباطبائي البروجردي، حسين (تحت إشراف)، جامع أحاديث الشيعة، (قم: المطبعة العلمية)، ج ١٠، ص ١٤٩ و ج ١٣، ص ١ و ج ١٦، ص ٣٦٨.

٢. الف: - و لاتبن الخانقاه و لاتسكن فيه.

٣. ب: لا تهتم.

٤. الف: - أجمعين و ألزم.

٥. الف: كان مكان [فإنه قال عليه السلام]، [قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم، قال].

٦. الف: - الله.

٧. شطر من الحديث النبوي، حدّث فيه صلى الله عليه و آله عن الفوائد المختلفة للتواضع و آفات التكبر. ألفاظه مختلفة في مصادر الشيعة و العامة. أنظر: الكليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق، الكافي، تحقيق و تعليق على أكبر الغفاري، الطبعة الرابعة، (طهران: دار الكتب الإسلامية، طهران، ١٣٦٥ ش) ج ٢، ص ١٧١ و المتقى الهندي، ج ٣، ص ٤٩.

٨. الف: - و.

٩. ب: بالأدب.

١٠. ب: لا ينظر.

١١. الف: - فقد.

١٢. شطر من الحديث النبوي الشريف، ألفاظه غير ما نقله السهروردی، أنظر نموذجاً: المتقى الهندي، ج ٧، ص ٦٠٨ و ج ٨، ص ٧٧٤ و ج ١٠، ص ٣٦٣ و ج ١١، ص ١١٤ و الريشهری، محمد، ميزان الحكمة، الطبعة الأولى، (دار الحديث، ١٤١٦)، ج ١ ص ٦٧ و ج ٢، ص ١٦٩٥ و ج ٣، ص ٧٠٩٠.

١٣. ب: كن.

١٤. ب: - الفقراء.

١٥. الف: - خفيفاً.

١٦. الف: الجهال.

١٧. الف: - وكن.

و البدن و الجاه و احفظ قلوبهم و أوقاتهم و سيرتهم^١، و لا تنكر^٢ عليهم شيئاً إلا ما خالف الدين^٣ فإنك إن أنكرت^٤ عليهم لم تفلح^٥ أبداً و لا تسأل الناس شيئاً^٦ و لا تعارضهم، و لا تدخر^٧ شيئاً لغد، فإن الله تعالى^٨ يأتي كل يوم^٩ برزق مقسوم وكن^{١٠} سخياً النفس و القلب، باذلاً بما رزقك الله تعالى^{١١}، و إياك و البخل و الحسد و الغلّ و الغش، فإن البخيل و الحسود في النار. و لا تظهر حالك للخلق^{١٢} في جميع الأحوال و لا تزين الظاهر، فإن تزين الظاهر من^{١٣} خراب السرّ، و ثق بمواعد الله تعالى^{١٤} في أمر الرزق، فإن الله تعالى يكفل رزق كل حيوان، قال الله تعالى^{١٥}: «و ما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها»^{١٦} و آيس من جميع الخلائق و لا تيأس الله^{١٧} و قل الحقّ و لا تركن إلى المخلوقين، فإن الخلق يطردك من بابه و عليكم بخاصة^{١٨} نفسك، قال النبي^{١٩}: «من حسن إسلام المرء تركه ما لا يعنيه»^{٢٠}. و كن ناصحاً للخلق أجمعين، نافعاً لهم. و اقلل من الطعام و الشراب و النوم و الكلام و لا تأكل إلا عن فاقة^{٢١} و لا تتكلم إلا عن ضرورة و لا تتم إلا عن^{٢٢} غلبة النوم^{٢٣} و ألزم صلوة

١. الف: - واحفظ ... سيرتهم.

٢. الف: لا تمكر.

٣. الف: - إلا ما خالف الدين.

٤. الف: كان مكان [فإنك إن أنكرت]، [فإن أمكرت].

٥. ب: لم يفلح.

٦. الف: - شيئاً.

٧. ب: لا تدخر.

٨. ب: - تعالى.

٩. الف: - كل يوم.

١٠. ب: + في الفقراء.

١١. ب: - تعالى.

١٢. ب: في الخلق.

١٣. ب: - من

١٤. ب: - تعالى.

١٥. ب: كل مكان [يكفل ... قال الله تعالى]، [يقول].

١٦. هود، ٦.

١٧. ب: كان مكان [و لا تيأس الله]، [و لا تأنس بهم].

١٨. ب: بمصاحبة.

١٩. ب: - قال

٢٠. الف: + و يقول / ب: فإن.

٢١. المتقي الهندي، كنز العمال، ج ٣، ص ٦٤٠.

٢٢. فاقة: حاجة.

٢٣. ب: من.

٢٤. الف: نوم.



الليل و صوم النهار^١ و لا تكثر الجلوس في السماع فإنه يثبت النفاق ثم يميت القلب و لا تنكر فإن له أرباباً و السماع لا يصلح إلا لمن قلبه حيّ و^٢ نفسه ميّتة^٣، فمن كان على غير هذه الحالة فاشتغاله بالصوم و الصلوة و الأوراد^٤ أولى. وليكن قلبك حزينا و بذلك عليلاً و عينك^٥ دامعة و عملك صالحاً و دعاءك جهداً^٦ و ثيابك خُلُقانا^٧ و رفقاءك فقراء و بيتك مسجداً و مالك فقهاً و زيتك زهداً^٨ و مونسك رباً كريماً. و لا تُواخ أحداً حتى تتبين لك منه^٩ خمس خصال: ^{١٠} يختار الفقر على الغنى^{١١} و ^{١٢} يختار العمل على^{١٣} العلم و ^{١٤} يختار الآخرة على الدنيا^{١٥} و يختار الذلّ على العزّ و يكون بصيراً بعلم السرّ و العلانية و يكون مستعداً للموت^{١٦}.

يا بني لا تغرّنك الدنيا^{١٧} و زهرتها، فإنّ الدنيا^{١٨} خضرة نضرة حلوة^{١٩}. من تعلّق بها رفضته و من رفضتها تعلّقت به^{٢٠}، إنه لا سبيل إلى بقائها^{٢١} و كن وحيداً فريداً منكسر القلب من خوف الله تعالى، تغرق في كرامات الله تعالى و عيش في الدنيا كأنك غريب و اخرج منها كما دخلتها، فإنك لا تدري ما اسمك في يوم القيامة.



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

١. ب: - ألزم ... النهار.

٢. الف: - و

٣. ب: ميت.

٤. ب: كان مكان [و الصلوة و الأوراد]، [و الأوراد و الصلوة].

٥. الف: عيناك.

٦. لف: خالصاً.

٧. ب: كان مكان [دعاءك جهداً]، [وعاءك جسداً].

٨. الخلق ج. أخلاق و خُلُقان: البالي.

٩. الف: - و زيتك زهداً.

١٠. ب: - منه.

١١. ب: + الأول.

١٢. الف: كان مكان [على الغنى]، [عن الغناء].

١٣. ب: + الثاني.

١٤. الف: عن.

١٥. ب: + الثالث.

١٦. ب: + زمرتها.

١٧. ب: - و يختار الذلّ ... مستعداً للموت.

١٨. ب: - يا بني لا تغرّنك / + فإنّ.

١٩. ب: - و زهرتها، فإنّ الدنيا.

٢٠. الف: حلو.

٢١. ب: كان مكان [من تعلّق بها ... تعلّقت بها]، [من تعلّق بها تعلّقت به و رفضتها رفضته].

٢٢. ب: التفاتها.

و وَفَّقْنَا اللَّهَ تَعَالَى لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَصَايَا وَالْجَزِيلِ مِنَ الْعَطَايَا وَأَعَصَمْنَا مِنْ خِلَافِهَا وَجَعَلْنَا مِنْ خِلَافِهَا بِكَرَمِهِ الْعَمِيمِ وَ لَطْفِهِ الْجَسِيمِ فَعَلَيْكَ لِحَفْظِهَا وَالْعَمَلِ بِهَا^١.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

١. ب: كان مكان [و كن وحيداً ... و العمل بها]، [و كن مستعداً للارتحال إلى الآخرة، يابني عليك في الخلوة و كن فريداً وحيداً منكسر القلب من خوف الله تعالى، تعرف في كلمات الله تعالى و عش في الدنيا كأنك غريب و اخرج عنها كما دخلتها، فإنك لا تدري غداً ما امسك في القيامة، وَفَّقْنَا اللَّهَ تَعَالَى لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَصِيَّةِ وَ تَعَصَمْنَا عَنْ خِلَافِهِ وَ الْحَمْدُ لَوْلَى الْهُدَايَةِ وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَى رَسُولِهِ الْمَبْعُوثِ إِلَى الْخَلْقِ الْكَافَّةِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ، أَعْلَامُ الْهُدَى وَ النُّجُومُ السَّعَادَةِ، تَمَّتِ الْوَصِيَّةُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ حَسَنِهِ تَوْفِيقَهُ].